

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری 1؛ اولین دلیل عقلی اخباریین بر وجوب احتیاط در شبهات تحریمیه تمسک به علم اجمالی است

عرض کردیم که دلیل اول عقلی اخباریین، تمسک به علم اجمالی است می گویند ما علم اجمالی داریم به یک سری از تکالیف الزامی و این علم اجمالی عقلاً منجز است و در مواردی که طرق و امارات قائم شده ما بر طبق این طرق و امارات عمل می کنیم اما در غیر این موارد باید به مقتضای علم اجمالی عمل کنیم و مقتضای علم اجمالی احتیاط است در مواردی که شک در تحریم داریم و شبهه شبهه تحریمه است باید احتیاط کنیم.

یادآوری؛ جواب محقق خراسانی از دلیل اول عقلی اخباریین: بعد از قیام طرق و امارات، علم اجمالی انحلال پیدا می کند؛ و انحلال سه صورت دارد عرض کردیم که مرحوم آخوند در کفایه در جواب از این دلیل می فرمایند: بعد از قیام طرق و امارات این علم اجمالی انحلال پیدا می کند انحلال حقیقی در صورت انطباق یعنی در صورت ایجاد علم به همان مقدار معلوم بالاجمال است هم انحلال حقیقی را مرحوم آخوند قائل است و می فرمایند: که اگر علم پیدا کنیم علم تفصیلی، به اینکه این مواردی که طرق و امارات قائم شده به همان مقدار معلوم بالاجمال است و اگر علم پیدا کردیم به انطباق یعنی ده هزار مورد که طرق و امارات قائم شده و علم پیدا کنیم به اینکه این به همان مقدار معلوم بالاجمال است اینجا انحلال حقیقی بوجود می آید؛

عبارتی که مرحوم آخوند این مطلب را در آن دارد در آخر کلامشان است و می فرماید: «هذا اذا لم يعلم بثبوت التكاليف الواقعيه في موارد الطرق المثبتة بمقدار المعلوم بالاجمال» یعنی اگر علم پیدا بشود که این مقداری که طرق و امارات قائم شده به اندازه معلوم بالاجمال است اینجا انحلال، انحلال حقیقی است.

این مطلب را دوباره باید توضیح بدهیم ما در ما نحن فیه اگر کسی گفت در میان این گله های گوسفند علم اجمالی به اینکه پنج گوسفند از اینها غصبی است مثلاً یک گله پانصد تایی را گفت علم اجمالی دارم که پنج تا از اینها عنوان غصبی را دارد، حالا اگر یک علم اجمالی دوم پیدا کرد مثلاً گفت علم اجمالی دارم در این گله در آن گوسفند های که مثلاً سفید رنگ هستند پنج گوسفند غصبی وجود دارد اینجا آن علم اجمالی اول به وسیله علم اجمالی دوم انحلال حقیقی پیدا می کند یعنی با علم اجمالی دوم یقیناً آن گوسفند هایی که عنوان سفید را ندارند از دایره علم اجمالی خارج می شوند و آنها دیگر لزوم اجتناب ندارند؛

اگر آنچه که سبب برای انحلال است حقیقتاً به مقدار معلوم بالاجمال باشد اینجا این انحلال حقیقی است؛ اما اگر این چنین نباشد یا علم نباشد علم هم که در اینجا می‌گوییم فرقی نمی‌کند گاهی علم تفصیلی است و گاهی علم اجمالی است یعنی گاهی علم تفصیلی سبب است برای انحلال و گاهی علم اجمالی سبب است برای انحلال در انحلال حقیقی هم علم تفصیلی می‌تواند موجب انحلال باشد و هم یک علم اجمالی دیگر می‌تواند موجب برای انحلال باشد.

بنابراین اگر ما در مانحن فیه کسی گفت ما علم داریم یعنی علم داریم که تکالیف شرعیه در همین دائره طرق و امارات است و یقین داریم که خارج از اینها نیست؛ خوب با قیام طرق و امارات علم اجمالی اول حقیقتاً منحل می‌شود انحلال پیدا می‌کند؛

اشکال: انحلال حکمی در صورتی است که مجعول در باب طرق و امارات همان «مودیات» این امارات باشد. محقق خراسانی: «منجزیت» و «معذرت» مجعول در باب طرق و امارات است و همین «منجزیت» و «معذرت» عقلاً در حکم انحلال حکمی است؛ منتها بحث در این است که حالا اگر کسی بگوید ما علم نداریم و ما نمی‌دانیم و ما وقتی که می‌دانیم یک شریعتی وجود دارد و می‌دانیم یک تکالیف الزامی وجود دارد می‌گوییم غیر از این طرق و امارات احتمال اینکه تکالیف الزامی دیگری هم باشد وجود دارد؛ اینجا مرحوم آخوند در «کفایة الاصول» انحلال حکمی را مطرح کردند و اگر بخواهید عبارت ایشان را پیدا بکنید که کجا انحلال حکمی را مطرح می‌کنند ایشان در این جواب دو تا «ان قلت» مطرح می‌کنند که در جواب اشکال دوم مرحوم آخوند انحلال حکمی را مطرح می‌کند؛

اشکال دومی که در «کفایة الاصول» در این بحث مطرح کرده و آخوند در آنجا انحلال حکمی را مطرح کرده این است که مستشکل می‌گوید: ما اگر انحلال را بخواهیم بپذیریم انحلال در صورتی است که این طرق و امارات مفید برای احکام تکلیفیه ای باشند یعنی خبر واحد و استصحاب و ادله خودش مفید برای یک احکام تکلیفیه ای باشند. به عبارت آخری یک بحثی را ما در سال گذشته مفصل داشتیم که مجعول در باب طرق و امارات چیست؟

مشهور قائلند به اینکه مجعول در باب طرق و امارات همان مودیات این اماراتند، یعنی اگر خبر واحد گفت نماز جمعه واجب است مجعول همین وجوب صلاة جمعه است البته بوسیله خبر واحد؛ اگر روایت گفت «الخمیر نجس» مجعول همین است به وسیله خبر واحد؛ مستشکل می‌گوید اگر نظریه مشهور را بگوییم خوب انحلال امکان دارد یعنی بگوییم با طرق و امارات ما احکام الزامیه را پیدا کردیم و در نتیجه آن علم اجمالی انحلال پیدا می‌کند؛ اما جناب آخوند، شما در باب مجعول در باب امارات نظریه مشهور را قائل نیستید بلکه آنجا قائلید به اینکه آنچه که مجعول در امارات است «منجزیت» و «معذرت» است و آنچه که مجعول در باب طرق هست در اصول عملیه هم هست همین «منجزیت» و «معذرت» است؛

پس آخوند مساله «منجزیت» و «معذرت» را قائل است یعنی اگر خبر واحد را ما به آن عمل کردیم چنانچه مطابق با واقع در آمد «منجز» و نیامد «معذر» اما خودش برای ما مثبت یک حکم تکلیفی نیست و به وسیله این خبر واحد برای ما یک حکم تکلیفی جعل نمی‌شود و مجعول هم این «منجزیت» و «معذرت» است؛ و به عبارت آخری آنچه که اثر برای حجت عقلی است و حجت عقلی قطع است؛ پس آنچه که اثر برای او هست شارع آمده آن اثر را در همین طرق و امارات مترتب کرده خوب اگر این چنین است پس انحلال دیگر معنا ندارد چون ما بوسیله این طرق و امارات به حکم تکلیفی و یک احکام الزامی نمی‌رسیم و اینها فقط عنوان «منجزیت» و «معذرت» را دارد.

مرحوم آخوند در جواب از این اشکال می‌فرماید: بله ما قائل هستیم که مجعول در باب طرق و امارات مؤدای اینها نیست و آنچه که مجعول در باب طرق و امارات است «منجزیت» و «معذرت» است اما همین «منجزیت» و «معذرت»، عقلاً در

حکم انحلال است؛ به عبارت آخری می فرمایند ما وقتی به عقل مراجعه کنیم عقل می گوید در این مواردی که منجز و معذر وجود دارد ما در همین موارد مساله تنجز را مطرح می کنیم و در همین موارد مساله معذرت را مطرح می کنیم اما در آنجایی که منجز و معذر نداریم آنجا مساله تنجز حکم وجود ندارد و می فرمایند: این معنایش همین انحلال عقلی است این معنایش این است که عبارتشان این است «الا ان نهوض الحجة على ما ينطبق عليه المعلوم بالاجمال في بعض الاطراف يكون عقلا بحكم الانحلال» همینی که حجت بر آن مقدار معلوم بالاجمال قائم شد همین موجب انحلال حکمی می شود و به عبارت آخری عقل می گوید: مساله تنجز در همین دائره است که منطبق بر معلوم بالاجمال است اما در جای دیگر مساله تنجز مطرح نیست عقل می گوید آنجایی که طرق و امارات آمده مساله تنجز در همین دائره است و در غیر او نیست لذا درست است که خود این طرق و امارات برای ما حکم تکلیفی نمی آورد و ما بوسیله اینها نمی توانیم بگوئیم روشن شد روی مبنای خود آخوند؛ اما عقلا در حکم انحلال است. «مستشکل»: در حکم انحلال است یا در حکم تکلیفی است؟

«استاد»: یعنی همان اثر را دارد یعنی این معذرت و منجزیت یک عنوان عقلی است می آید جانشین این می شود که گویا خود تکلیف را بیان کرده اگر خود تکلیف برای ما از اول بیان می شد آنجا انحلال حقیقی بود اما الان یک چیزی که عنوان منجز و معذر دارد جای او نشسته، لذا می شود انحلال حکمی و عقل می گوید این در حکم انحلال است یعنی در حقیقت آن علم اجمالی را دو چیز می تواند از بین ببرد یک ما بیاییم موارد حکم تکلیفی را احصا و شمارش کنیم و بگوئیم این هزار مورد است خوب در اینجا علم اجمالی از بین می رود و انحلال، انحلال حقیقی است و دوم حالا می گوئیم این طرق و امارات حکم به دست ما نمی دهد و این تعبیر در ذهن شریفان هست که مشهور می گویند مجعول در باب امارات، حکم مماثل است یعنی این روایت می آید خودش یک حکمی مماثل با حکم واقعی می دهد آخوند این حکم مماثل را هم قبول ندارد و آخوند می گوید: نه، در باب امارات فقط مساله منجزیت و معذرت مطرح است و تو باید به این روایت عمل بکنی؛ اگر این روایت مطابق با واقع در آمد منجز و اگر مطابق با واقع در نیامد معذر؛

اما خود این روایت مثبت برای یک حکم شرعی تکلیفی برای شما نیست فقط منجز و معذر؛ در اصول عملیه هم همین طور مساله منجزیت و معذرت مطرح است، خوب ایشان می فرمایند- مرحوم آخوند می فرمایند- همین مقدار که ما بگوئیم آن مقداری که الان حجت بر آن قائم است که همین مقداری است که اصول و امارات بر آن قائم شده این مقدار منطبق بر معلوم بالاجمال است این موجب انحلال حکمی است.

«مستشکل»: اینکه مودای امارات بوسیله امارات منجز شود منافات ندارد که تکلیف واقعی محتمل هم به علم اجمالی اول منجز می شود و منجز شدن اینها مانع منجز شدن آن تکالیف محتمل نیست و منافاتی ندارد «استاد»: انحلال خوب بوجود می آید بله؛ و علم اجمالی اول آنها را منجز می کند و وقتی منجز کرد می گوئیم حالا این مقداری که طرق و امارات بر آن قائم شده به مقدار معلوم بالاجمال است «مستشکل»: نه ما که نمی دانیم «استاد»: خیلی خوب حالا داریم این را بحث می کنیم بگذارید کلام آخوند را بگوئیم نظر مختار: از عبارت محقق خراسانی سه انحلال قابل استخراج است.

1. انحلال حقیقی که منشأش علم تفصیلی است 2. انحلال حکمی که منشأش طرق و امارات است 3. انحلال حقیقی که منشأش علم اجمالی متعلق به تکلیف فعلی است. این فرمایش مرحوم آخوند و عرض کردم مرحوم آخوند در اینجا هم انحلال حقیقی را قائل است و هم انحلال حکمی را قائل است و اگر کسی در عبارت «کفایة الاصول» خیلی خوب دقت کند -حالا آن یادداشتی که خودمان داریم در کفایة آنجا ما نوشتیم از عبارت مرحوم آخوند سه انحلال استفاده می شود یکی انحلال حقیقی که منشأش علم تفصیلی است یعنی همین که در آخر فرمودند «هذا اذا لم يعلم بثبوت الاحكام التكالييف الواقعية في موارد الطرق

المثبتة بمقدار المعلوم بالاجمال» و دوم یک انحلال حکمی که منشأش طرق و امارات است که الان بیان کردیم و سوم اینکه گفتیم یک انحلال حقیقی دوباره آخوند قائل است که منشأش علم تفصیلی نیست بلکه منشأش علم اجمالی متعلق به تکلیف فعلی است و منشأش این است که ما یک علم اجمالی داریم که در جمیع اطراف ما تکلیف فعلی نداریم.

این هم از عبارات آخوند در می آید که اگر کسی گفت درست است که ما یک علم اجمالی داریم به تکالیف الزامیه اما یک علم اجمالی داریم به اینکه تمام این اطراف برای ما فعلیت ندارد؛ این هم یک علم اجمالی دوم است و با این علم اجمالی اول حقیقتاً انحلال پیدا می کند؛ حالا این را در عبارات آخوند دقت کنید بعضی ها عبارت آخوند را بردند در مساله سببیت و مسببیت و اینکه ما قائل بشویم به اینکه حجیت امارات از باب طریقت است؛ و یا از باب موضوعیت که ما در آنجا یادداشتی نوشتیم این تفسیر برای کلام مرحوم آخوند درست نیست و اصلاً عبارت ایشان ربط و ارتباطی به مساله سببیت و موضوعیت ندارد حالا بحث را که می خواهیم دنبال کنیم «مستشکل»: انحلال حقیقی با انحلال حکمی چه فرقی دارد؟

«استاد»: در انحلال حقیقی علم تفصیلی است یعنی شما علم تفصیلی دارید به اینکه اینجا علم تفصیلی به این معنا که این مقداری که الان طرق و امارات قائم شده درست به اندازه معلوم بالاجمال است و اگر معلوم بالاجمال شما ده هزار تکلیف است الان هم با طرق و امارات ده هزار تکلیف برای شما ثابت شد؛ الان علم تفصیلی پیدا می کنید به این تکالیف منتها منشأش همین طرق و امارات است و علم تفصیلی که پیدا کردید مقدار معلوم بالاجمال شما، منطبق بر همان مقدار هست.

«مستشکل»: اینجا فعل منفی آوردند لم یعلم فعل منفی است «استاد»: خوب مفهومش این است که «اذا عِلِمَ» و از مفهومش ما انحلال حقیقی را می فهمیم «هذا اذا لم یعلم» یعنی این انحلال حکمی را ما در فرضی می گوئیم که کسی علم نداشته باشد به اینکه این مقداری که الان با طرق و امارات قائم شد درست منطبق بر معلوم بالاجمال است اما اگر علم داشت انحلال حقیقی است؛ خوب این را دقت کنید در انحلال حقیقی درست باید آن مقدار معلوم بالاجمال با آنچه که می خواهد سبب برای انحلال باشد یکسان باشد اما اگر ما گفتیم نه، بعد از قیام طرق و امارات ما باز احتمال می دهیم در غیر از این موارد تکلیف دیگری هم باشد؛ اینجا باز بزرگان در صدد برآمدند که انحلال حکمی را - منتها به این بیانی که ما می خواهیم عرض کنیم - قائل بشوند و دو گروه شدند؛

یک گروه می گویند: بعد قیام الطرق و الامارات اصلاً علم اجمالی در لوح نفس وجود ندارد و گروه دوم می گویند علم اجمالی هست اما منجزیتش را از دست می دهد می گویند بعد «قیام الطرق و الامارات» هنوز علم اجمالی هست، و لذا می گوئیم یک مقدار خارج اینها یک مقدار تکالیفی باشد اما این علم اجمالی منجزیت خودش را از دست می دهد؛ «مستشکل»: گروه اول برای چه می گویند انحلال حقیقی نیست و انحلال حکمی می گویند چون گروه اول می گویند تمام موارد خارج می شود با همین طرق و امارات «استاد»: عرض کردم اگر جایی دیدید تمام موارد خارج شده این انحلال حقیقی است «مستشکل»: این تقسیم بندی روی مبنای آخوند است؟

«استاد»: چرا حالا عرض می کنم یک مقداری تامل بفرمایید تا ترتیب بحث را مراعات کنیم.

محقق عراقی(ره): بعد از قیام طرق و امارات انحلال حقیقی معنا ندارد ولی علم اجمالی باقی است اما موثریت و منجزیت ندارد

مرحوم محقق عراقی در کتاب «نهایة الافکار» ج 3 ص 250 از جمله کسانی است که می فرماید: بعد از قیام طرق و امارات انحلال حقیقی وجود ندارد و نمی توانیم بگوییم انحلال حقیقی هست و می گوید علم اجمالی باقی است؛ و لکن این علم اجمالی را از موثریت و منجزیت خارج می داند؛ عبارت ایشان این است: «مع قیام المنجز فی احد الطرفی علم الاجمالی» حالا آن منجز «علما کان او امارتا او اصلاً یخرج العلم الاجمالی عن تمام المؤثریة فی هذا الطرف» این علم اجمالی دیگر موثریت در این طرف ندارد و اگر موثریت نداشت دیگر اثر ندارد «لما هو المعلوم من عدم تحمل تکلیف واحد للتنجیزین» یک فعل واحد و یک تکلیف واحد دو تنجیز در آن معنا ندارد؛

خوب دقت بفرمایید وقتی ما علم اجمالی داریم الان که علم اجمالی داریم این علم اجمالی نسبت به همه اطراف منجزیت و موثریت دارد و هر طرفی را منجز است؛ اما حال اگر برای بعضی از اطراف یک منجز دیگری قائم شد مثلاً طریقی آمد و اماره ای آمد و علمی آمد و هر چیزی آمد در این صورت دیگر این علم اجمالی در این محدوده موثریت خودش را از دست می دهد و منجزیت خودش را از دست می دهد برای اینکه معنا ندارد در یک تکلیف واحد دو منجز باشد و اگر گفتیم الان اماره قائم شده بر اینکه نماز جمعه واجب است آنچه که منجز شده خود اماره است نه آن علم اجمالی که ما قبلاً داشتیم زیرا قبلاً ما علم اجمالی داشتیم که یک سری تکالیف الزامیه داریم و قبل از اینکه اماره قائم بشود آن علم اجمالی می گفت احتمال وجوب نماز جمعه منجز است برای شما اما حال که روایت و حدیث آمد الان آن چیزی که عنوان منجزیت را دارد همین روایت است و بعد در دنباله می فرماید: «معنا منجزیة العلم الاجمالی کونه مؤثراً مستقلاً فی المعلوم علی الاطلاق» منجزیتش این است که خود علم اجمالی موثر باشد و در دائره آن معلوم بالاجمال خودش اثر داشته باشد «و هذا المعنی غیر معقول بعد خروج احد الافراد عن قابلیة التأثير» بعد از اینکه یکی از افراد از قابلیت تاثیر خارج شد این علم اجمالی دیگر منجزیت ندارد «مستشکل»: چرا در طرف دیگر منجز نیست؟

«استاد»: اگر یک علم اجمالی نسبت به یک طرف از بین رفت دیگر نسبت به طرف دیگر معنا ندارد و اگر گفتیم علم اجمالی نسبت به این طرف دیگر منجزیت ندارد دیگر اثرش از بین می رود و علم اجمالی زمانی اثر دارد که نسبت به همه اطراف علی السویه منجز باشد اما مثل اینکه اگر گفتند بعضی از اطراف علم اجمالی از دائره ابتلاء خارج شد آنجا می گویند علم اجمالی دیگر اثر خودش را از دست می دهد؛ علم اجمالی زمانی حضور دارد که نسبتش به اطراف از حیث موثریت علی السویه باشد اینجا وقتی که نسبت به بعضی از موارد طرق و امارات قائم شد می گوییم خوب حالا یک منجز دیگر آمد و این منجز که آمد آن منجز قبلی دیگر باید کنار برود و دیگر معنا ندارد که در یک تکلیف واحد دو منجز باشد لذا علم اجمالی اثر خودش را از دست می دهد.

«مستشکل»: ما علم داشتیم که در بین ده ظرف، شش ظرف نجس است و دو ظرفش را بعداً علم پیدا می کنیم که حتماً نجس است برای چه کل علم اجمالی منحل شود؟ «استاد»: ببینید علم اجمالی اول شما ده ظرف بود و در بین ظرف می گوید علم اجمالی داریم شش ظرف نجس است حال اگر یک دلیلی یا بینه ای آمد که این دو ظرف نجس هست اگر نسبت به بقیه یک علم اجمالی دیگری آغاز بشود آن یک حرف دیگری است منتها آن خلاف فرض ماست فرض ما این است که الان یک علم اجمالی اول داریم این وقتی بر احد الاطراف یک منجزی قائم شد اینجا دیگر این اثر خودش را از دست می دهد و اثر خودش را که از دست داد نسبت به بقیه اگر یک علم اجمالی دومی ایجاد بشود خوب آن یک حکم جدایی دارد؛ اما اگر گفتیم نه ما هستیم و یک علم اجمالی اول و بعد هم این امارات و طرق قائم شده و امارات و طرق هم عنوان منجزیت را دارد نتیجه این می شود که این علم اجمالی نسبت به این موارد قیام طرق و امارات کلاً اثر خودش را از دست می دهد و اثر خودش را که از دست داد عنوان منجزیت را دیگر ندارد و به عبارت اخری «مستشکل»: اینجا قیاس مع الفارق است «استاد»: قیاس چی به چی؟

مستشکل: روی همین مثال اینجا ما از اول می دانیم که پنج ظرف نجس است که با این ده ظرف خلط شد و وقتی ما علم تفصیلی پیدا کردیم به اینکه این پنج ظرف نجس آنجا درست است که اثر علم اجمالی «استاد»: آنجا یک علم اجمالی دوم قهرا حادث می شود نسبت به بقیه «مستشکل»: ولی آنجا ما از اول می دانیم «استاد»: درست است بین اینکه متعلق معین باشد یا غیر معین هم فرق وجود دارد پس ببینید این کلام، کلام محقق عراقی است در اینجا؛

اما اگر کلمات مرحوم محقق خویی را در کتاب «مصباح الاصول» دقت کنیم ایشان هم در حقیقت همین مطلب را می خواهد بگوید و می خواهد بگوید علم اجمالی هست اما این علم اجمالی منجزیتش را از دست می دهد؛ فرق بین دو نظر در ما نحن فیه؛

1. امام خمینی: در اینجا علم اجمالی به دو قضیه منحل شده و از بین می رود 2. محقق خویی: در اینجا علم اجمالی هست اما این علم اجمالی منجزیتش را از دست می دهد فرقی که نظر مبارک امام خمینی (ره) با نظر شریف مرحوم محقق خویی (ره) در اینجا هست این است که امام خمینی می فرمایند: اصلا در اینجا علم اجمالی از بین می رود و دیگر علم اجمالی وجود ندارد؛ بیان ایشان یک بیان خیلی کوتاه و روشنی است ایشان می فرمایند: در هر علم اجمالی ما یک «قضیه منفصله حقیقیه» یا «منفصله مانعة الخلو» داریم و وقتی میگوییم علم اجمالی داریم یکی از این دو تا حرام است این منحل به این دو تا قضیه می شود: «اما ان هذا حرام» این یک قضیه حملیه «او ذاك حرام» این هم قضیه حملیه دوم؛ هر علم اجمالی منحل به این دو قضیه حملیه می شود دو قضیه حملیه بتیه؛ حالا در ما نحن فیه با قیام طرق و امارات اینجا دیگر انحلال به دو قضیه حملیه بتیه نیست بلکه یک قضیه حملیه بتیه است؛ و می گوییم این موارد قیام طرق و امارات مسلما تکلیف الزامی است اما نسبت به غیر او عنوان شک را داریم و نسبت به غیر او عنوان قضیه حملیه بتیه معنا ندارد و انقلاب پیدا می شود بعد قیام الطرق و الامارات به یک قضیه حملیه قطعی و قضیه شکیه و یک شک موجود و ساری

و با این بیان می فرمایند: اصلا دیگر این علم اجمالی از اینجا از بین می رود و تعبیرشان این است که در لوح نفس اساسا علم اجمالی دیگر وجود ندارد و محقق نیست نه اینکه علم اجمالی هست اما منجزیت ندارد؛ اما عرض کردیم مرحوم آقای خویی که حالا تصریح هم نکردند که ما به تبع مرحوم عراقی داریم این حرف را می زنیم ولی به نظر ما اینجا فرمایش ایشان متخذ از مرحوم عراقی است که ایشان می گوید علم اجمالی هست اما منجزیتش را از دست می دهد آن وقت چند نکته در کلام ایشان است که این جلسه نشد که تمام کنیم که ان شاء الله این مطلب را تمام می کنیم.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.